فهرست

[پیشگفتار 2](#_Toc209989391)

[احتمال چهارم 3](#_Toc209989392)

[پاسخ به احتمال چهارم 4](#_Toc209989393)

[تعمیم مفاهیم در روایات 5](#_Toc209989394)

[قسم اول 5](#_Toc209989395)

[قسم دوم 5](#_Toc209989396)

[خلاصه مطلب 5](#_Toc209989397)

[احتمال پنجم 7](#_Toc209989398)

**موضوع: مبحث نگاه /اخـتـلاط**

# پیشگفتار

دومین دلیل آیه شریفه تبرج بود که ابتدا در محور **﴿قَرْنَ فِی بُیُوتِکُنَّ﴾** بحث کردیم با استدراک دیروز، پس از آن در مبحث پنجم ذیل آیه پرداختیم به بخش **﴿وَ لَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِیَّةِ الْأُولَیٰ﴾**.

و در این آیه هم ابتدا یک نگاه اجمالی به مفردات آیه داشتیم و پس از آن به ترکیب جمله و احتمالاتی که در آن متصور است

احتمالات در **﴿لَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِیَّةِ الْأُولَیٰ﴾** به این ترتیب است و اولین احتمال این بود وَ لَا تَبَرَّجْنَ کنایه از عدم خروج از بیت باشد که مکمل همان فراز قبل می‌شد و البته به دلیل اینکه طرف ایجاب و سلب را ذکر می‌کرد، این‌جور نبود که تکرار به معنای تام هم باشد.

احتمال دوم؛ این بود که کنایه از عدم اختلاط باشد که با بحث ما انطباق کامل پیدا می‌کرد.

احتمال سوم؛ همان منع از تکشف و لزوم ستر و حجاب باشد

این سه احتمال بود که در این سه احتمال لَا تَبَرَّجْنَ در یک معنای کنایی به کار می‌رفت و استعمال می‌شد

و پاسخ همه آن‌ها این بود که اصالة الموضوعیه و اصالة الحقیقیه می‌گوید اینها و این فراز در جمله غیر معنای حقیقی و تبرج در غیر موضوعیت به کار نرفته است.

این دو اصل موضوعیت و اصالة الحقیقه این سه احتمال کنایی را کنار می‌زند مگر اینکه راهی نباشد یا قرائن واضحی باشد، یا راهی نباشد جز این حمل بر معنای کنایی، یا اینکه قرائن واضحی باشد که کلام را به سمت یک معنای کنایی و عبور از اصالة الموضوعیه و اصالة الحقیقه سوق بدهد. این یک قانون کلی است. در هر جمله‌ای اگر احتمال کنایی بودن یا عنوان مشیر بودن پدید آمد، با این اصول عقلایی این احتمال مدفوع است مگر اینکه یکی از این دو وضع پیش بیاید؛

۱- لابد شویم آن معنای کنایی را بپذیریم.

۲- اینکه لابدیت نباشد ولی قرینه‌ای باشد که آن احتمال را ترجیح می‌دهد.

از احتمال چهارم به بعد بازگشت به معنای لغوی و عرفی و نخستین تبرج است و اینکه کنایه نگیریم بلکه بگوییم لَا تَبَرَّجْنَ یعنی لا تظهرن زینتکن و محاسنکن أمام الاغیار، چنین معنایی که در لغت بود و از تبرج استظهار می‌شود، مقصود احتمالات بعدی خواهد بود.

با تأکید بر اینکه این تبرج، مقید به تبرج جاهلیة اولی، شده است یعنی تبرج مذموم است. تبرج نکوهیده. با این قیود احتمالات بعدی شروع می‌شود

# احتمال چهارم

این است که تبرج را بر معنای ظاهری لغوی و عرفی آن حمل کنیم که عبارت است از؛

۱- مراد معنای اصلی آن است که عبارت از اظهار الزینه و المحاسن است.

۲- این است که با توجه به قید جاهلیة اولی، این تبرج را تبرج مذموم و نکوهیده بدانیم، یا مذموم به شکل حکم عقلی یا آن که در شرایع وجود دارد.

۳- این که آن توسعه معنایی که از بعضی از اخبار در تطبیق لَا تَبَرَّجْنَ بر آن موضوع خروج عائشه بر حضرت امیر سلام‌الله‌علیه هم مدنظر قرار بدهیم.

این سه نکته را کنار هم قرار بدهیم و آن وقت یک معنای عامی استفاده بکنیم؛ بگوییم لَا تَبَرَّجْنَ یعنی از یک سو اظهار محاسن و زینت امام اغیار و نامحرم‌ها که شامل هم تکشف بشود، هم اختلاط بشود و هم خروج از بیت حتی بشود، چنین معنای گسترده‌ای. که مراد از تبرج این است که به شکلی کسی اظهار زینتی بکند و ظهور و بروز شهوانی داشته باشد. این یک بخش معنا است، ظهور و بروزی که در معرض برانگیختن شهوت دیگران است مراد باشد.

یک دایره وسیعی در این بخش معنا که هر نوع ظهور و بروز در مقابل دیگران که موجب نوعی برانگیختگی شهوانی می‌شود مقصود باشد. یک معنای عامی که شامل تکشف بشود، شامل اختلاط بشود، حتی شامل خروج از بیت هم بشود.

خروج بیت با یک قید، همه این‌ها یک قیدی دارد یک‌جور اظهار محاسن باشد.

اختلاطی که تحریک شهوانی باشد یعنی هر نوع اظهار زینت و اظهار محاسنی که در آن برانگیختن امر شهوانی مقصود باشد یا وجود داشته باشد در این معنا قرار بگیرد.

از طرف دیگر به دلیل آنکه روایاتی این آیه بر آن حرکت ناپسند عایشه تطبیق داده شده است، یک توسعه معنایی هم ملحوظ بکنیم، بگوییم لَا تَبَرَّجْنَ علاوه و افزون بر اظهار محاسن و الزینه که در معرض تحریک شهوت و امر شهوانی باشد که شامل آن چیزها می‌شد، غیر از این آن تبرزهای اجتماعی مذموم را هم بگیرد، یعنی ظهور و بروز زن در یک حرکت‌های اجتماعی که آن مقاصد شهوانی ندارد و آن آیات شهوانی بر آن مترتب نمی‌شود ولی یک غایات ناپسند اجتماعی و سیاسی بر آن مترتب می‌شود، گفته شود این هم در معنا وارد است برای اینکه از یک تطبیق در مورد، منتقل به عموم و شمول می‌شویم. یعنی می‌گوییم ولو ابتدائاً تبرج عبارت از اظهار محاسن و الزینه برای امور شهوانی بود که شامل انواعی از تکشف و اختلاط و حتی خروج از بیت هم می‌شد ولی به دلیل اینکه در یک جایی این آیه تطبیق بر آن موضوع خارجی داده شده است، استنتاج می‌کنیم مفهوم یک شمول و عموم بیشتری دارد

یعنی تبرج فقط تبرج در مقاصد شهوانی نیست بلکه تبرز در مقاصد ناپسند اجتماعی و سیاسی هم هست، اجتماع کنند برای یک خواسته نامشروعی، یک اجتماع بزرگی برای اینکه آن اهداف فمینیستی را مطالبه بکنند، اجتماع بکنند برای اینکه باید حجاب نباشد، اجتماع کنند برای اینکه قانون ارث یا قوانین دیگر این باشد، اجتماع در برابر حکومت حق بکنند که نمونه آن بغی بود.

در واقع اجتماعات و تبرزات اجتماعی و سیاسی ناروا و ناصحیح هم در مدلول و مفهوم آیه شریفه و مفهوم تبرج وارد باشد و آن‌ها را هم شامل می‌شود. این یک شمول خیلی وسیع پیدا می‌کند.

در این احتمال چهارم؛ هر اقدام و هر تبرز و ظهور و تظاهر و تبرزی از زن که در مسیر مقاصد غیر الهی و غیر صحیح باشد، یا در مسیر مقاصد ناصحیح باشد، مقاصد مذموم شرعی یا عقلی باشد.

بنابر این احتمال معنای تبرج یک معنای عامی است، تبرج یعنی التبرز برای یک مقاصد ناصحیح و ناروا و اختصاص به مسائل شهوانی ندارد البته قدر متیقن آن است.

با این معنای عام شامل آن چیزهایی که اشاره کردیم می‌شود.

منتهی اگر این معنای عام را بپذیریم، از لغت استفاده نکردیم، لااقل ابتدائاً از لغت چنین چیزی استفاده نشده است، بلکه با کمک و عنایتی که در روایات ملاحظه کردید، چنین معنای عامی را می‌شود استفاده کرد.

این احتمال چهارم که اشمل و اعم معانی در آیه **﴿وَ لَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِیَّةِ الْأُولَیٰ﴾** می‌شود، تبرزهای ناروا بر زنان حرام است، چه تبرزی که به حوزه امور شهوانی برگردد و چه تبرزی که به حوزه مسائل غیر شهوانی برگردد در امور اجتماعی و سیاسی و امثال اینها.

# پاسخ به احتمال چهارم

اگر ما باشیم و در بادی نظر این احتمال درست نیست برای اینکه وقتی تبرج را در لغات مراجعه می‌کنیم، تقریباً در هیچ لغتی این معنای عام و شامل به چشم نمی‌خورد، آنکه در لغات آمده است ماده؛ برج و ظهر و ارتفع است بعد هم وقتی به تبرج و تفعل می‌آید، اظهرت المرأه محاسنها و زینتها، گاهی أمام الاغیار دارد و گاهی هم ندارد.

چیزی که از لغت استفاده کرد و مفید این معنای عام باشد نمی‌شود به دست آورد.

پس اولا در لغت هیچ شاهدی برای چنین معنای عام در ابتدا به چشم نمی‌خورد،

ثانیاً اگر هم در لغت شاهدی پیدا بکنیم یا مسئله‌ای پیدا بکنیم که تبرج چنین معنای عامی دارد، قطعاً تبرج معنای خاص مربوط به امور شهوانی هم دارد، حداکثر مشترک لفظی می‌شود دو معنا دارد؛ معنای خاص، معنای عام و بارها گفته‌ایم که وقتی دو معنای عام و خاص به نحو مشترک لفظی در مفهومی شاهد باشیم بر همان معنای قدر متیقن حمل می‌کنیم.

ثالثاً (این در روایات تفسیری مهم است)؛ این است که در روایات تفسیری می‌توان دو نوع از تعمیم را برشمرد، آنجا که روایات واژه و مفهومی را توسعه می‌دهند مفهومی را روی معنای روی یک مصادیق جدید، در روایات زیاد است؛ مثلاً رزق که معنای عرفی ظاهری دارد که رزق مادی است، می‌گوید علم هم رزق است، طعام؛**﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَىٰ طَعَامِهِ﴾**[[1]](#footnote-1)، گفته می‌شود الی علمه، علم را هم می‌گوید طعام است.

# تعمیم مفاهیم در روایات

اینجا که در روایات برای مفهوم مصادیقی ذکر می‌شود که مشمول آن مفهوم لغوی نیست، این نوع موارد که در روایات زیاد هم هست علی قسمین است، لااقل علی قسمین است.

## قسم اول

این است که بعد از اینکه روایت مصداقی غیر از عادی و متعارف برای این مفهوم ذکر کرد، قرائن و شواهدی وجود دارد که در واقع امام می‌خواهد این مفهوم را توسعه بدهد، به معنای مطلق، یعنی به جای آن مفهوم یک مفهوم جدیدی بیاورد، مثلاً در رزق یک مصادیقی برای آن ذکر شده است که بعد از آن انسان می‌گوید رزق اعم از آن است که نیاز طبیعی و مادی را تأمین می‌کند یا نیازهای روحی و معنوی و روان‌شناختی را تأمین می‌کند. آن وقت هر جا رزق آمده است گفته می‌شود معنای عام مراد است

به برکت یک تطبیق که در روایت انجام شده است به یک معنای عامی منتقل می‌شویم، آن وقت در غیر آن موردی که روایت هست گفته می‌شود این معنای عام صدق می‌کند.

پس با عنایت یک روایت معنا توسعه پیدا می‌کند در مرتبه مدلول ظاهری، یعنی ظاهر آن این می‌شود ولو ظهور اولیه چیز دیگری بود ولی این روایت کمک می‌کند که این ظاهر بشود یک معنای عامی و شامل مصادیقی که در روایت ذکر نشده است و مصادیق اولیه این لفظ هم نبوده است بشود.

## قسم دوم

این است که بعد از اینکه امام این مفهوم را در مصداق جدیدی غیر از مصادیق عادی این مفهوم تطبیق داد، باز حس نمی‌کنیم و استظهار نمی‌کنیم که اینجا یک معنای عامی مراد شد که در اراده جدی بیاید بخواهیم بگوییم مفهوم عام جدیدی متولد شد، بلکه بیشتر این یک تأویل است، یک معنای بطنی است که اختصاص به مورد خود دارد، یعنی بیان بطون است و در بطون هم همین موردی که امام تعمیم داده است بیان شده است، یا اینکه خاص این مورد هم نباشد و شمول بیشتری هم داشته باشد، جزء بطون قرآن به شمار می‌آید، در حدی که معنای جدیدی را استظهار بکنیم و بر آن آثار مترتب بکنیم به این حد نرسد. از این قبیل هم در مواردی در تطبیقات قرآن وجود دارد.

# خلاصه مطلب

قسم اول این بود که بیان مصداق در واقع به نحو ادله‌ای که حکومت را درست می‌کند، یعنی اینکه نمونه می‌گوید برای اینکه اشاره کند که مفهوم بالاتر است، همان مفهومی که در معاشرت‌ها باید از آن استفاده بشود و استظهار بشود و آثار بر آن مترتب بشود.

یعنی بعد از این نمونه را که بینید، آن مفهوم عامی که بر نمونه صادق بود ظاهر عندکم و می‌توان آن را گرفت و جلو رفت گفته شود مفهوم عام اینها را می‌گیرد.

اما قسم دوم این است که یک بطنی را می‌گوید که اگر مفهوم بخواهد بگوید، این‌جور نیست که یک مفهومی که دست شما هست بخواهد تعمیم بدهد و اگر هم نخواهد مفهوم را تغییر بدهد به‌طورکلی، یک مصادیقی را ذکر می‌کند که جزء بطون است و معنا را تغییر نمی‌دهد. توسعه به معنایی که در فقه و اصول و استظهارات گفته می‌شود نیست.

این یک توسعه در مراحل بطون است که در بطون هم اقسام توسعه‌ها ممکن است وجود داشته باشد که گاهی تضییق وجود داشته باشد و آن دیگر در مدار استظهار و احتجاج به آیات نمی‌آید،

اصل این است که در این مواردی که شاهد لغوی ندارد، این دومی است، یعنی یک بطنی را می‌گوید، یک محاسباتی عند المعصوم است که بر اساس آن یک تطبیقی می‌دهد که حالت دوم می‌شود

اگر آن صورت اول بخواهد بشود آن قرائن محکمی می‌خواهد؛ مناسبات حکم و موضوع و چیزهایی که عرف بعد از اینکه از امام شنید می‌گوید، می‌شود.

این دو نوع تعمیم در روایات به مصادیق غیرمتعارف است که در فرض اول این تعمیم کمک می‌کند برای اینکه مفهوم را تغییر بدهیم در مقام احتجاج گفته شود این مفهوم عام مراد است.

و در فرض دوم چنین چیزی نیست.

در اینجا البته شاید قسم دوم باشد یعنی اینکه تبرج را تطبیق بر داستان عایشه می‌دهد شاید این در حدی نباشد که مفهوم را تغییر بدهد، **﴿وَ لَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِیَّةِ الْأُولَیٰ﴾** را از آن معنای عرفی و عقلایی و متعارف که عبارت از اظهار المحاسن و الزین للتحریک از آن جدا بکند و توسعه بدهد.

بخصوص با توجه به اینکه جاهایی که این تطبیق داده شده است، روایاتی هست ولی روایات معتبری نیست.

یک جهت دیگری که اینجا وجود دارد و این کار را خراب‌تر می‌کند این است که این تأویل در ارتباط با آیاتی است که همه خطاب به زن‌های پیامبر است.

ما با یک مقدماتی می‌گفتیم این خطابات اختصاص به زنان پیامبر ندارد، خطابات عام است، در زنان پیامبر اختصاص و انحصار ندارد.

با توجه به این بگوییم ولو اینکه بگوییم لَا تَبَرَّجْنَ واقعاً اینجا با یک عنایتی تطبیق بر کار عایشه داده شده است و این خطاباتی که نسبت به زن‌های پیامبر هست، این شمول را دارد، یعنی چیزهای سیاسی و غیر شهوانی را هم می‌گیرد.

با آن قرائن گفته شود این جزئیات و تعمیمی هم که اینجا هست، شامل دیگران می‌شود، این مؤونه زائده‌ای دارد، برای اینکه عبور از این خطابات به سمت غیر زن‌های پیامبر و تعمیم آن به همه زن‌ها، با یک مقدماتی انجام دادیم، بگوییم این مقدمات در معانی بطنی و معانی ثانوی که روایات برای ما درست کرده است در آن هم توسعه می‌دهد و برای دیگران هم لَا تَبَرَّجْنَ به این شکل است. این هم مقداری کار را دشوارتر می‌کند.

بنابر این یک نقدی که می‌توان به معنای چهارم که شمول وسیعی را افاده می‌کند، وارد کرد این است که توسعه لَا تَبَرَّجْنَ از اظهار الزنیه و المحاسن، به آن تبرز اجتماعی و سیاسی، نمی‌دانیم در حد ظهور ساز است که این لفظ را تغییر بدهد و بعد هم آن مقدمات جاری بشود و بگوییم اختصاص به زن‌های پیامبر ندارد و دیگران را هم می‌گیرد، تا قاعده عامه‌ای، فراتر از قواعد باب تحریک شهوانی شامل بشود

یا اینکه این یک بطنی است که در موردی تطبیق داده شده است.

حتی اگر اشاعه هم پیدا کرده است و جاافتاده هم بوده است ممکن است در یک بطن خاص در مورد خاصی که پیامبر صلی‌الله علیه و آله و سلم به آن اشاره داشتند این جاافتاده است.

اما اینکه یک معنای عام این‌جوری بشود در آن تردید است. در عین حال اگر در این شواهد و قرائن چیزی پیدا بشود که بتواند ظهور در قسم اول را تقویت بکند نفی نداریم، ولی تردید داریم برای اینکه معنای با این گسترش و توسعه بشود از آن استفاده کرد.

این یک توسعه معنایی است که در احتمال چهارم است و محل تردید است، هنوز هم این جور نیست که تردید نهایی باشد بگویم نمی‌شود شاید شواهد را بشود توسعه داد، بگوییم آن وقت در استظهار آن زمان به این جا رسیده بود که لَا تَبَرَّجْنَ این حرکات بغی و تحرکات و تبرزات اجتماعی و سیاسی غیر صحیح را هم می‌گرفته است، نفی نمی‌کنم ولی تردید وجود دارد.

گفته می‌شود دختر حضرت شعیب که همسر حضرت موسی بود، بر وصی حضرت موسی خروج کرد و عایشه را بر او تشبیه می‌کند. در این روایاتی که اینجا آمده است که تبرج را بر این تطبیق داده می‌شود. البته آن سند محکمی ندارد.

بنابراین اگر بخواهیم تبرج را معنای وسیعی داده شود باید گفت روایت تطبیق این بر حرکت عایشه، بخصوص اگر بگوییم در آن روایات این تطبیق سرایت می‌کند بر حرکت زن حضرت یوشع، معنا را تعمیم داده است در مقام استظهار، معنا را تعمیم داده است.

اگر این بشود معنای چهارم می‌تواند از این حیث مقبول باشد، آن وقت آیه معنای جدیدی پیدا می‌کند، **﴿وَ لَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِیَّةِ الْأُولَیٰ﴾** یک جمعی از زن‌ها در مقابل احکام الهی یا حکومت الهی و امثال اینها بغی و تبرز بکنند، مصداق این آیه می‌شود.

**﴿قَرْنَ فِی بُیُوتِکُنَّ و لَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِیَّةِ الْأُولَیٰ﴾** این تعمیم درست می‌شود، منتهی ما در این تردیدی داشتیم. مادامی که تردید باشد نتیجه تابع اخص مقدمات است و در ظهور آیه می‌گوییم لَا تَبَرَّجْنَ زینت و امثال اینها را می‌گیرد.

# احتمال پنجم

این است که همه آنچه در احتمال چهارم بود را قبول داریم اما تبرز اجتماعی و تبرز در غیر مسائل شهوانی را کنار می‌گذاریم ولی در عین حال شمولی را قائل هستیم در دایره اظهار المحاسن، می‌گوییم اظهار المحاسن و الزینه را منع می‌کند و نهی می‌کند و به عبارت منع می‌کند از اظهار المحاسن و الزینه‌ای که در مسیر امور شهوانی قرار دارد و شامل تکشف می‌شود برای اینکه هر نوع کشفی اظهار المحاسن للغیر است، آن وقت یک مصداق آن حجاب می‌شود.

هر نوع کشفی را می‌گیرد، مطلق حجاب را می‌گیرد چه مقصد شهوانی را داشته باشد و چه نداشته باشد، برای اینکه در کشف مطلق آن مذمومیت دارد، از قبل می‌دانیم، اما شامل اختلاط و خروج از بیت می‌شود، منتهی اختلاط و خروجی که مقصد شهوانی داشته باشد، در آن تحریک شهوانی باشد، این جور دایره وسیع ممکن است اینجا مقصود باشد.

شامل کشف از محاسن و زینت‌ها مطلقاً می‌شود

شامل اختلاط می‌شود در صورتی که یک قصد و تحریکی در آن باشد

شامل خروج از بیت هم می‌شود در صورتی که همراه با امور شهوانی باشد.

از اینها مقداری وسیع‌تر هم هست، آنجا که اختلاط و کشفی که برای تحریک باشد یا برای تحریک انجام نمی‌دهد ولی آن تحریک شهوانی بر آن مترتب می‌شود. به آن هم تبرج صدق می‌کند ولو او برای این مقصد نیامده است، ولی با این هیئت که می‌آید برای دیگران تحریک انجام می‌شود ولو اینکه قصد بالذات او این نیست ولی برای تنجز تکلیف باید بداند.

1. - سوره عبس، آیه 24 [↑](#footnote-ref-1)